



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



A review and rational analysis of the verdict of guiding the ignorant in the principles of belief

Roohallah khodadadi, Mostafa khodadadnijad

Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,
Ahvaz, ,Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

10/6/2023

Accepted:

27/6/2023

Guiding the ignorant means teaching some issues to someone who is not aware of them. Guiding the ignorant in matters of faith means teaching matters of faith to a person who is ignorant of those matters. The purpose of this research is to explain the evidence of the obligation of guiding the ignorant in matters of faith and also the scope of this obligation. The proofs of ignorant guidance in the words of scholars have received less attention. Those who have dealt with it have also raised the issue of guiding the ignorant in rulings. In this article, by referring to first-hand sources as well as up-to-date researches such as foreign studies, he has examined the various evidences of the guidance of the ignorant and applied them to the guidance of the ignorant in matters of faith.

Keywords: Guiding the ignorant teaching the ignorant propagating religion guiding the ignorant in the principles of religion enjoining the good and forbidding the bad

***Corresponding Author:** Mostafa khodadadnijad

Address: Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,, Ahvaz, ,Iran.

E-mail: khodadad.mostafa@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



بررسی و تحلیل عقلی حکم ارشاد جاهل در اصول اعتقادی

روح اله خدادادی، مصطفی خدادادنژاد

استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز،

اهواز، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ارشاد جاهل به معنای تعلیم برخی مسائل به کسی است که از آن‌ها بی اطلاع است. ارشاد جاهل در امور اعتقادی یعنی تعلیم مسائل اعتقادی به شخصی که از آن مسائل ناآگاه است. هدف از این پژوهش تبیین ادله وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی و همچنین محدوده این وجوب است. ادله ارشاد جاهل در کلمات علماء کمتر مورد توجه قرار گرفته است. کسانی که به آن پرداخته اند نیز مسئله ارشاد جاهل در احکام را مطرح کرده اند. در این مقاله با مراجعه به منابع دست اول و همچنین پژوهش های به روز از قبیل دروس خارج، ادله مختلف ارشاد جاهل را بررسی کرده و آن‌ها را بر ارشاد جاهل در امور اعتقادی تطبیق داده است. پس از بررسی آیات قرآن و بررسی سندی و دلالتی روایات، و ادله عقلی مولف به این نتیجه رسید که ارشاد جاهل در اصول اساسی اعتقادی که اعتقاد به آن‌ها بر همه مکلفین لازم است، واجب کفایی است.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶	
	کلمات کلیدی: ارشاد جاهل، تعلیم جاهل، تبلیغ دین، ارشاد جاهل در اصول دین، امر به معروف و نهی از منکر

۱- مقدمه

بی شک دین اسلام برای هدایت انسان‌ها از جانب پروردگار عالم تشریح شده است. دین اسلام مجموعه قوانینی است که رعایت این قوانین ضامن سعادت و سلامت شخص و جامعه است. برخی آموزه‌های اسلام از جنس امور اعتقادی است و علم داشتن در آن‌ها مقصود اصلی است. برخی آموزه‌های دیگر از جنس عمل و رفتار بوده و در آن‌ها، دانستن مقدمه عمل کردن است. علم فقه و اخلاق متکفل بیان این دسته اخیر از آموزه‌های دینی هستند. از جمله دستورات دین برای ترویج دین که در علم فقه به بررسی حکم شرعی آن پرداخته می‌شود، ارشاد جاهل است. ارشاد جاهل به معنای راهنمایی انسان جاهل است. جهل انسان گاهی مربوط به مسائل اعتقادی است و گاهی مربوط به احکام شرعی است و گاهی نیز مربوط به موضوعات خارجی است. پاسخ به این پرسش که ارشاد جاهل در موضوعات، احکام و مسائل اعتقادی چه حکمی دارد بر عهده فقه است. لکن فقها تنها به تبیین حکم ارشاد جاهل در موضوعات و احکام پرداخته اند. از طرفی می‌دانیم امور اعتقادی زیربنای مسائل دینی هستند، و از این جهت نسبت به سایر تعالیم دینی اولیت دارند. از این رو این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش است که آیا ارشاد جاهل در امور اعتقادی واجب است یا خیر؟

۲- ضرورت حل مسئله

اعتقاد صحیح سنگ بنای عمل صالح است. اگر اعتقادات اشخاص صحیح نباشد عمل صالحی از ایشان قبول نخواهد شد. لذا مسئله ارشاد جاهل در امور اعتقادی اگر اهمیتی بیش از ارشاد جاهل در احکام نداشته باشد، کم اهمیت تر نیز نیست. با این حال تا کنون به این مسئله رسیدگی نشده است.

۳- پیشینه مسئله

انسان از ابتدای خلقت، مکلف خلق شده است و همواره برخی انسان‌ها نسبت به مسائل اعتقادی که لازم است به آن‌ها معتقد باشند، جاهل بوده اند. بر این اساس همواره مسئله ارشاد جاهل در امور اعتقادی مورد ابتلاء انسان‌ها بوده است.

۴- پیشینه تحقیق

قاعده ارشاد جاهل به عنوان یکی از قواعد فقهی پرکاربرد همواره در کلمات فقهای اسلام مطرح بوده است. البته از این قاعده بیشتر با عنوان تعلیم جاهل (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۴) یا تبلیغ احکام (خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۴۳) یاد شده است. اما چنان که باید، ادله اثبات وجوب ارشاد جاهل بحث و بررسی نشده است. تا آن جا که ما دست یافتیم، کسی از علماء رساله ای در موضوع ارشاد جاهل تدوین نکرده است. آقا ضیاء عراقی در مقالات الاصول گفته اند برخی از اعظام در خصوص ارشاد جاهل رساله ای تصنیف کرده اند. ولی نامی از آن رساله نمی برند و ما نیز نتوانستیم بر چنین رساله ای دست پیدا کنیم (عراقی، ضیاءالدین، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۰۰). سید محسن حکیم در مستمسک در کتاب اجتهاد و تقلید در مسئله نقل اشتباه فتوای مرجع تقلید، در حدود یک صفحه مدارک این قاعده را بیان می‌کند (حکیم، محسن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۵). همچنین سید تقی طباطبایی قمی در همین بحث در تعلقه بر عروه حدود ۵ صفحه مدارک این قاعده را بررسی کرده است (طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۴). در کتب قواعد فقهی اثری از این قاعده به چشم نمی‌خورد مگر در کتاب قواعد فقهیه محمد کاظم مصطفوی که معاصر است (مصطفوی، محمد کاظم، ۱۴۲۱، ص ۳۴). آیت الله اعرافی در درس خارج فقه تربیت (اعرافی، علیرضا، ۲۹ شهریور ۱۳۹۱ الی ۲۹ آذر ۱۳۹۱) و آیت الله شب زنده دار در درس خارج امر به معروف و نهی از منکر (شب زنده دار، مهدی، ۲ تیر ۱۳۹۸ الی ۹ تیر ۱۳۹۸) قاعده ارشاد جاهل را بررسی کرده اند. همه این مباحث مربوط به ارشاد جاهل در احکام شرعی و موضوعات احکام است؛ اما در خصوص ارشاد جاهل در امور اعتقادی مطلبی در کتب فقهی به چشم نمی‌خورد. مقاله حاضر در نظر دارد ادله ارشاد جاهل در امور اعتقادی با تکیه بر ارشاد

جاهل در مسئله دعوت به قبول مسئله امامت را مورد بررسی قرار داده و حکم فقهی ارشاد جاهل در آن را تبیین کند.

۵- روش تحقیق

در این مقاله با مراجعه به قرآن کریم و کتب دسته اول روایی و کتب فقهی به بررسی سندی و دلالتی ادله نقلی ارشاد جاهل پرداخته و ادله عقلی ای که برای اثبات ارشاد جاهل بیان شده است را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۶- مفهوم شناسی

ارشاد در لغت یعنی راهنمایی و هدایت کردن (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۴۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۰۰). ارشاد الضال یعنی گمشده را راهنمایی کردن. ارشاد الجاهل یعنی نادان را تعلیم دادن. اصطلاح ارشاد جاهل در روایات یا آیات قرآن وارد نشده است. در کلمات فقها نیز قدمت طولانی ندارد. همانطور که بیشتر بیان شد عباراتی همچون تعلیم الجاهل یا تبلیغ الاحکام به جای ارشاد جاهل استعمال می‌شود. اگر ارشاد جاهل در موضوعات استعمال شود، به آن اعلام الجاهل نیز گفته می‌شود.

۷- چستی و اقسام ارشاد جاهل به اعتبار متعلق جهل

ارشاد جاهل قاعده فقهی است

اکثر کسانی که این قاعده را بررسی کرده اند معتقد اند ارشاد جاهل یک قاعده فقهی است (مصطفوی، محمد کاظم، ۱۴۲۱، ص ۳۴؛ موسوی، صمدعلی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹؛ اعرافی، علیرضا، ۲۹ شهریور ۱۳۹۱). اما برخی دیگر آن را مسئله فقهی می‌دانند نه قاعده فقهی. (مکارم شیرازی، ناصر، ۲۲ شهریور ۱۳۹۹) برای توضیح بیشتر مطلب باید مسئله اصولی، مسئله فقهی و قاعده فقهی تعریف شود و ملاک هر کدام مشخص شود.

درباره مسئله اصولی تعاریف زیادی ارائه شده است و اختلافات زیادی وجود دارد که پرداختن به آن‌ها و رد و اثبات حول آن از عهده این مقاله خارج است. آنچه به نظر نگارنده بهترین تعریف است تعریفی است که آیت الله مکارم شیرازی ارائه داده اند: مسائل اصولی قواعد کلی ای هستند

که برای نیاز فقیه در تشخیص وظیفه کلی مکلفین ایجاد شده اند. (مکارم شیرازی، ناصر. ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲) بنابراین مسائل ادبیاتی که برای فقیه ایجاد نشده اند، هرچند فقیه به آنها احتیاج دارد، داخل در علم اصول نیست اما مسائلی مثل ظهور صیغه امر و مشتق با اینکه ادبی هستند ولی برای فقیه ایجاد شده اند، اصولی هستند. همچنین نتایج این قواعد، احکام کلی است نه جزئی و شخصی. لذا بحث در شبهات موضوعیه اصولی نیست و استطراداً در اصول بحث می‌شوند. همچنین این مباحث مختص به یک باب فقهی خاص یا یک موضوع خاص نیستند؛ بلکه در هر جای فقه که موضوعش باشد، مسئله اصولی جاری می‌شود.

مسئله فقهی مسئله ای است که از احکام شرعی و وظایف عملی و موضوعات احکام شرعیه بحث می‌کند. لذا بحث از حکم تکلیفی و وضعی، همچنین بحث از ماهیت عبادات و مثل طهارت و نجاست برخی از موضوعات خاص و بحث از عبادات صبی همگی مسائل فقهی هستند. (مکارم شیرازی، ناصر. ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۳)

قاعده فقهی در مرز بین مسائل اصولی و مسائل فقهی قرار گرفته است. قاعده فقهی، احکام کلی فقهی هستند که در ابواب مختلف فقهی جاری می‌شود. موضوع قواعد فقهی اخص از مسائل اصولی و اعم از مسائل فقهی است. زیرا یا فقط در برخی ابواب فقه جاری هستند مثل قاعده لاتعاد و قاعده طهارت، یا در همه ابواب جاری هستند لکن موضوع خاص و معین دارند، مثل قاعده لاضرر. (مکارم شیرازی، ناصر. ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۴)

قاعده ارشاد جاهل در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد ولی موضوع خاص و معین دارد و آن جهل دیگران به حکمی شرعی یا مسئله ای لازم الاطلاع است. به همین دلیل می‌توان آن را قاعده فقهی دانست.

۸- فرق ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر

ارشاد جاهل و امر به معروف شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. اساسی‌ترین تفاوت امر به معروف و نهی از منکر با ارشاد جاهل در علم و جهل مکلف نسبت به تکلیف شرعی است. امر به معروف و نهی از منکر یعنی دستور به انجام واجب و منع از ارتکاب منکر. یکی از شروط امر به معروف

و نهی از منکر این است که آن معروف یا منکر در حق آن مکلف، منجز باشد؛ و معلوم است که سبب تنجیز حکم شرعی، علم به موضوع و حکم است. بنابراین وقتی که شخصی عالماً عامداً مرتکب منکری می‌شود یا معروفی را ترک می‌کند بر ما لازم است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم. اما ارشاد جاهل عبارت است تعلیم و آگاه سازی شخصی که از روی جهل مرتکب منکر یا تارک معروفی می‌شود. لذا موضوع امر به معروف و نهی از منکر با ارشاد جاهل تفاوت دارد.

تفاوت دیگر این است که برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرایطی بیان شده است از جمله احتمال تاثیر و ... و مراحل دارد از جمله ابراز ناراحتی قلبی و لسانی و عملی. در حالی که این شرایط و مراحل در ارشاد جاهل مطرح نیست. (موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۹۹)

۹-ارشاد جاهل در عقاید، احکام و موضوعات

مکلف گاهی به موضوع حکم شرعی جاهل دارد و گاهی به خود حکم شرعی جاهل دارد و گاهی به یک مسئله اعتقادی لازم الاعتقاد جاهل دارد. تطبیق قاعده ارشاد جاهل بر هر سه مورد محل بحث و نظر است. برای تشخیص جریان این قاعده در هر سه مورد باید ادله ای که ارشاد جاهل را واجب کرده اند بررسی شود.

فقها از ارشاد جاهل در موضوعات و احکام سخن گفته اند. مشهور بین فقها این است که ارشاد جاهل در اکثر موضوعات واجب نیست. برخی تفصیلاتی ذکر کرده اند مثل تفصیل بین ماکول و مشروب با غیر آنها (حکیم، محسن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۳)، تفصیل بین امور مهمه و غیر مهمه (انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۶؛ خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱۰). در ارشاد جاهل در احکام البته مشهور این است که ارشاد جاهل واجب است، بلکه بر آن ادعای اجماع شده است (عراقی، ضیاءالدین، بی تا، ص ۱۳). اما ارشاد جاهل در امور اعتقادی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله به دنبال بررسی حکم ارشاد جاهل در امور اعتقادی هستیم.

۱۰- اقسام امور اعتقادی

برخی امور اعتقادی لازم الاعتقاد هستند و برخی لازم الاعتقاد نیستند. امور اعتقادی که بر همه مسلمانان واجب است به آن اعتقاد داشته باشند، اصول اساسی دین هستند. این اصول اساسی مورد اتفاق جمیع مسلمین است و مسلمان بودن مکلف متوقف بر اعتقاد به آن اصول است. اصل توحید ذاتی و ربوبی و عبادی و توحید در خالقیت، همچنین اعتقاد به نبوت عامه و نبوت خاتم انبیاء و اصل معاد و حشر و بهشت و جهنم از جمله این اصول است. اما تفصیل و جزئیات مسئله توحید مثل تفاوت صفات ذات و فعل، یا معنای برخی صفات مثل اراده و همچنین تفصیل مسئله عصمت از جمله سهو النبی و... یا خصوصیات معاد و قبر و شبهات فنی مربوط به معاد جسمانی از جمله شبهه آکل و مأكول و... اموری هستند که اعتقاد به آنها یا جهل به آنها در اصل مسلمان بودن مکلف موثر نیستند. (موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳، ج ۱۴، ص ۴۰۵) مسئله حب اهل بیت که بین شیعه و سنی اجماعی است نیز از امور لازم الاعتقاد است. اما اعتقاد به جانشینی ائمه و عصمت ایشان برای مسلمان بودن ضروری نیست. لذا اهل سنت نیز مسلمان محسوب می‌شوند. هرچند بعضی از اخباری‌ها معتقدند اهل سنت از دایره اسلام خارج هستند. (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۸۹) در تعالیم شیعه البته اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام همسنگ با فروعات دینی نیست بلکه بعد از اصول سه گانه توحید و معاد و نبوت، مسئله اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه ای دارد. (خدادادنژاد، مصطفی، ص ۲۵)

۱۱- ادله دال بر وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی

ادله دال بر وجوب ارشاد جاهل در احکام شرعی غالباً بر وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی نیز دلالت می‌کنند. این ادله شامل برخی آیات قرآن، سنت معصومین، سیره عقلاء و دلایل عقلی است. در ادامه به بررسی تفصیلی این ادله پرداخته و وجه دلالت آن بر امور اعتقادی را تبیین

می‌کنیم. همچنین طی بررسی وجه دلالت، محدوده وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی نیز مشخص خواهد شد.

۱۲- آیات قرآنی دال بر وجوب ارشاد جاهل

۴ آیه از آیات قرآن را می‌توان به عنوان مستند قاعده ارشاد جاهل مطرح کرد. این آیات عبارتند از: آیه نفر

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (سوره توبه، آیه ۱۲۲)

ترجمه: شایسته نیست که همه مؤمنان کوچ کنند، (حال که این امکان ندارد) پس چرا از هر فرقه‌ای، گروهی کوچ نکنند که در مسائل دینی تحقیق کنند و وقتی که به سوی قوم خود برگشتند آن‌ها را انذار کنند تا شاید بترسند.

این آیه یکی از پرکاربردترین آیات قرآن در فقه است. برای اثبات حجیت خبر واحد (انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۷)، وجوب اجتهاد و افتاء (شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۶)، جواز تقلید (علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۰، ص ۱۶)، و وجوب ارشاد جاهل (آملی، محمد تقی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲) به این آیه تمسک شده است.

بررسی دلالت آیه شریفه:

این آیه را در ردیف آیات دال بر وجوب ارشاد جاهل در احکام ذکر کرده اند. این آیه علاوه بر احکام، امور اعتقادی که دانستن آن لازم است را نیز شامل می‌شود. بیان دلالت آیه بر وجوب ارشاد جاهل در احکام شرعیه اینچنین است: «لولا» در این آیه تحضیضیه به معنای «بر انگیختن بر فعل» است. وقتی بر سر فعل ماضی آورده می‌شود، معنای توبیخ و ملامت به همراه دارد. (ابن هشام، عبد الله بن یوسف، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۴) «نَفَرَ» به معنای کوچ کردن است (ابن فارس، احمد بن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۹). «لولا نَفَرَ» دستور به کوچ کردن است. لذا ظهور در وجوب دارد. غایت کوچ کردن در آیه شریفه تفقه در دین معرفی شده است؛ پس وجوب کوچ کردن، وجوب مقدمی است و ذی المقدمه واجب نفسی است. بنابراین از این آیه شریفه وجوب تفقه در دین

استفاده می‌شود. سپس با حرف عطف «واو» غایت دیگری بیان می‌شود، که عبارت است از: «لینذروا قومهم اذا رجعوا». به این ترتیب انذار نیز واجب است. در نهایت غایت از این انذار نیز «لعلهم یحذرون» معرفی شده است. با این توضیحات، استدلال به این آیه برای اثبات وجوب ارشاد جاهل به این قرار خواهد بود:

مقدمه اول: انذار واجب است.

مقدمه دوم: تعلیم احکام از مصادیق انذار است.

نتیجه: تعلیم احکام واجب است. (شب زنده دار، مهدی، ۲ تیر ۱۳۹۸)

در توضیح مقدمه دوم باید بگوییم: انذار در لغت به معنای خبر دادن و اعلام است (ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، بی تا، ج ۵، ص ۳۹). اکثر اوقات این خبر با تخویف و ترساندن نیز همراه است. فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۹۹) تعلیم و آموزش، از نظر معنایی مؤنه ای بیش از اخبار و اعلام دارد، لکن تعلیم مسئله ای که ندانستن آن و در نتیجه عمل نکردن به آن عذاب اخروی به دنبال دارد نیز می‌تواند نوعی انذار محسوب شود. موید این مطلب این است که برخی تعلیم را هم نوعی انذار دانسته اند و منذر را به معلم و مخوف تفسیر نموده اند. (ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، بی تا، ج ۵، ص ۳۹) همچنین می‌توان گفت: انذار همان خبر دادنی است که به همراه تخویف است و تعلیم این مسائل مبتلا به، مقدمه انذار است. (اعرافی، علیرضا، ۱۲ مهر ۱۳۹۱)

با توجه به این استدلال باید به دو سوال پاسخ داده شود تا محدوده دلالت آیه روشن تر شود:

سوال اول: آیا تعلیم تمام امور اعتقادی بر عالمین واجب است؟ یا فقط تعلیم رئوس اعتقادات واجب است؟

سوال دوم: آیا تعلیم و ارشاد تک تک جاهلین واجب است؟ به این صورت که باید به سراغ آحاد جاهلین رفته و آن‌ها را مطلع کنیم؟ یا اگر به صورت عمومی، مسائل بیان شود و در دسترس عموم قرار بگیرد، مثل این که سخنرانی عمومی ایراد شود یا کتاب نوشته شده و در دسترس عموم قرار گیرد کافی است؟

پاسخ به سوال اول: در آیه شریفه، از کلمه انذار و جواب ارشاد جاهل استفاده شد و از آن جا که انذار در جایی معنا دارد که خطری تهدید کند، لذا انذار در مسائل کلامی که دانستن آن‌ها بر همگان لازم نیست، مثل شبهات مربوط به علم خداوند و جبر و تفویض که فهم آن برای عامه مردم دشوار است، بی معنا است. لذا ارشاد جاهل اگر مستند به آیه نفر باشد فقط در امور اعتقادی واجب الاعتقاد، واجب خواهد بود نه دقائق کلامی. همانطور که از این آیه ارشاد جاهل در مستحبات و مکروهات استفاده نشده است. (طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۶)

پاسخ به سوال دوم: محقق خوبی معتقد است ادله ارشاد جاهل دلالت بر وجوب ارشاد آحاد مکلفین ندارد، به این معنا که هر شخص را جداگانه مورد توجه قرار داده و به او آموزش دهیم. ائمه معصومین علیهم السلام نیز به چنین چیزی ملتزم نبودند. بله! تنها چنین تبلیغی بر پیامبر اکرم (ص) به میزان توانش لازم بود. البته در صورتی که جلوگیری از اندارس دین و از بین رفتن تعالیم دینی متوقف بر ارشاد آحاد افراد باشد، لازم است به سراغ تک تک ایشان برویم (خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۵). البته پر واضح است در روزگار ما چنین فرضی بسیار بعید است و اساساً دلیل بر وجوب چنین شیوه تبلیغی، آیه نفر نیست، بلکه وجوب جلوگیری از اندارس دین خود دلیل مستقلى است.

در مقابل سید محسن حکیم در کتاب مستمسک می‌نویسد: آنچه از آیه نفر استفاده می‌شود این است که در جایی که اعلام کردن، باعث ایجاد داعی عقلی برای عمل کردن شود، اعلام و ارشاد جاهل واجب است. زیرا انذار مختص به جایی است که بتوان داعی عقلی برای عمل ایجاد کرد. بنابراین اگر جاهل قاصر باشد، یا غافل باشد یا قاطع به خلاف باشد، اعلان و ارشاد او واجب است. زیرا احتمال ایجاد داعی عقلی در این افراد وجود دارد. اما اگر جاهل باشد به جهلی که معذور نیست، یعنی جاهل مقصر، اعلام به او واجب نیست؛ زیرا اعلام به او ایجاد داعی نمی‌کند. یا اگر اعلام منحصر در راهی باشد که در نظر سامع حجت نیست، در این صورت نیز ارشاد او واجب نیست. زیرا داعی برای عمل در او ایجاد نمی‌شود (حکیم، محسن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۵). از این کلام استفاده می‌شود، ارشاد آحاد مکلفین لازم است. زیرا اگر ارشاد به صورت عمومی

باشد به این صورت که حکم کلی بیان شود و در دسترس عموم قرار گیرد، جاهل قاصر یا غافل اساساً به دنبال یافتن حکم مسئله نخواهند بود و در حق ایشان تاثیری نخواهد داشت. لذا جاهل قاصر و غافل را باید به صورت شخصی و خصوصی ارشاد نمود.

به نظر می‌رسد کلام سید حکیم صحیح است و ارشاد جاهل قاصر به صورت شخصی و خصوصی لازم است و نمی‌توان به ارشاد به صورت عمومی به وسیله ایراد سخنرانی و تالیف کتاب و... برای این افراد اکتفا کرد.

جمع بندی آیه نفر: آیه نفر دلالت بر وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی که دانستن آن بر همگان لازم است، می‌کند و لازم است آحاد جاهلین را -تا جایی که امکان دارد- ارشاد و راهنمایی کنیم.

آیه کتمان

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (سوره بقره، آیه ۱۵۹)

ترجمه: کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند.

۱۳- دلالت بر ارشاد جاهل

بنابر تصریح آیه شریفه کتمان «بینات و هدایت» حرام است. زیرا لعنت خداوند و لعنت‌کنندگان دلالت بر حرمت دارد. مراد از هدایت نیز به دلالت اقتضاء، اسباب هدایت است. تعلیم امور اعتقادی نیز از مصادیق اسباب هدایت هستند. پس کتمان مسائل اعتقادی حرام است. بنابراین عدم کتمان عقلاً واجب است. عدم کتمان ملازمه دارد با ارشاد جاهل. لذا ارشاد جاهل واجب است. برای تبیین بهتر استدلال باید به چند مطلب توجه نمود:

مطلب اول: آیا عطف «الهدی» بر «بینات» عطف تفسیری است یا خیر؟ اگر عطف تفسیری باشد، مراد از «الهدی» همان «بینات» است. و مشخص است که بنابر سیاق آیات مراد از «بینات» ادله رسالت پیامبر خاتم (ص) است. زیرا این آیه در مورد علمای یهود و نصاری نازل شده است. علمایی که نشانه‌های رسالت پیامبر خاتم را کتمان می‌کنند، مورد لعن قرار گرفته اند. اما اگر عطف «الهدی» بر «بینات» عطف عادی باشد نه تفسیری، مراد از «الهدی» چیزی غیر از «بینات» خواهد بود و در این صورت می‌توان ادعا کرد «الهدی» مفهوم عامی است که احکام الهی را نیز شامل می‌شود. بنابراین چه این عطف را تفسیری بدانیم یا عطف عادی، ارشاد جاهل در خصوص مسئله نبوت نبی اکرم را شامل می‌شود؛ اما اگر عطف را تفسیری بدانیم، کما اینکه برخی بزرگان چنین نظری دارند، (طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۳) این آیه فقط ارشاد جاهل در مسئله نبوت را واجب می‌شمرد و اگر عطف عادی بدانیم، ارشاد جاهل در سایر امور اعتقادی و احکام شرعی را نیز شامل می‌شود. به نظر می‌رسد عطف الهدی بر بینات عطف تفسیری است و نمی‌توان ادعا کرد «الهدی» در مقام بیان چیزی غیر از مدلول «البینات» است.

مطلب دوم: در صورتی که عطف مذکور را عطف تفسیری دانستیم آیا راهی وجود دارد که حرمت کتمان را شامل کتمان هر مسئله ای بدانیم نه خصوص رسالت نبی اکرم؟ شکی نیست که مورد این آیه شریفه، در مسئله کتمان نشانه‌های پیامبر اسلام است. برای تعدی از این مورد به سایر اسباب هدایت، یا باید قائل شویم آیه شریفه اطلاق دارد و شامل انواع هدایت می‌شود، یا قائل شویم خصوصیت مسئله نبوت، در حکم حرمت تاثیری ندارد، لذا الغاء خصوصیت کرده و قائل شویم کتمان هر نوع بینه و هدایتی حرام است. آیت الله اعرافی معتقد است این آیه به همراه سایر آیاتی که کتمان را حرام می‌دانند قطعاً دلالت بر عمومیت دارند. زیرا برخی آیات اطلاق دارند و از سایر آیات نیز می‌توان الغاء خصوصیت کرد. (اعراف، علیرضا، ۱۷ آبان ۱۳۹۱) در مقابل آیت الله شب زنده دار معتقدند آیه اطلاق ندارد و همچنین نمی‌توان خصوصیت «بیان حقانیت پیامبر اسلام» را الغاء کرد؛ زیرا احتمال می‌دهیم کتمانی که سد راه مسلمان شدن دیگران باشد، خصوصیت خاصی داشته باشد که کتمان سایر عوامل هدایت چنان خصوصیتی را نداشته باشد.

به نظر می‌رسد نمی‌توانیم از نبوت الغاء خصوصیت کنیم، به طوری که شامل جمیع اسباب هدایت شود؛ لکن می‌توان گفت از آنجا که اصول اعتقادی یا در ردیف مسئله نبوت هستند، مثل مسئله امامت، یا مقدم بر رسالت نبی اکرم هستند مثل توحید و معاد، می‌توانیم از مسئله نبوت به سایر اصول اعتقادی تعدی کنیم.

مطلب سوم: آیا عدم کتمان ملازمه دارد با ارشاد جاهل؟ به عبارت دیگر آیا کتمان و ارشاد جاهل مانع الخلو هستند یا بین این دو عنوان، شق ثالثی نیز وجود دارد؟ اگر کتمان و ارشاد جاهل مانع الخلو باشند، با اثبات حرمت کتمان، می‌توانیم وجوب ارشاد جاهل را عقلاً اثبات کنیم. اما اگر این دو مانع الخلو نباشند، با رفع کتمان، وضع ارشاد جاهل اثبات نمی‌شود.

سید محسن حکیم در مستمسک قائل است کتمان در جایی صادق است که استعلامی صورت گرفته باشد، چه این استعلام به صورت طرح سوال باشد، یا صرفاً وجود داعی برای فهم مسئله وجود داشته باشد، هر چند بالفعل غافل باشد یا معتقد به خلاف باشد. می‌توانیم چنین سوالی را «سوال حکمی» بنامیم. لذا در جایی که استعلام وجود نداشته باشد، یعنی نه بالفعل از عالم سوال شده باشد و نه سوال حکمی موجود باشد، در این صورت عدم بیان واقع، کتمان واقع محسوب نمی‌شود (حکیم، محسن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۵). به عبارت دیگر کسی که مشتاق تعلم است، ارشاد او واجب است، هر چند او بالفعل سوال نکرده باشد. زیرا سکوت و امتناع از بیان مسائل مورد نیاز او، عرفاً کتمان محسوب می‌شود.

در مقابل آیت الله اعرافی معتقد است، در معنای کتمان قصد مخفی کاری نهفته است ولی وجود یا عدم سوال ربطی به صدق کتمان ندارد. لذا اگر کسی به قصد مخفی کردن مطلبی، از بیان و ارشاد دست بردارد، کتمان صادق است، چه سوال کننده ای طلب بیان کرده باشد و چه نکرده باشد. همچنین اگر کسی بدون قصد مخفی کاری، مطلبی را بیان نکند، کتمان صادق نیست؛ چه سوال کننده ای وجود داشته باشد و چه نداشته باشد. مثلاً اگر کسی از روی تنبلی یا غفلت از بیان مطلب خودداری کند، کتمان بر او صادق نیست، هر چند از او در مورد آن مطلب سوال هم شده باشد. همچنین اگر کسی به قصد مخفی ماندن حق، آن را بیان نکند، بر کار او کتمان حق صدق

می‌کند، هرچند سوال کننده ای ولو به صورت سوال حکمی هم وجود نداشته باشد. (اعرافی، علیرضا، ۱۴ آذر ۱۳۹۱)

به نظر می‌رسد همانطور که نقل شد، کتمان با عدم بیان به صورت مطلق مساوی نیست، بلکه کتمان اخص از مطلق عدم البیان است. اما آیا وجود سوال کننده و لو حکماً در صدق عنوان کتمان موثر است، یا قصد مخفی کاری از طرف عالم به مسئله؟ تشخیص این قید با مراجعه به عرف حل می‌شود. اگر در تشخیص آن موفق نشدیم و نتوانستیم نظر عرف را استظهار کنیم، کما اینکه برای نگارنده ترجیح یک قول بر دیگری دشوار است، باید احتیاط کرده و از کتمان به هر دو معنا پرهیز کنیم. لذا چه قصد مخفی کاری وجود داشته باشد، یا درخواست و سوال از طرف مقابل وجود داشته باشد ولو حکماً، بیان نکردن مسائل اعتقادی حرام خواهد بود. اما در جایی که نه قصد مخفی کاری وجود دارد و نه سوالی از طرف مخاطب مطرح است، ارشاد جاهل واجب نخواهد بود.

مطلب چهارم: بر اساس آیه کتمان، آیا لازم است به سراغ آحاد مکلفین رفته و آنان را به حق ارشاد کنیم؟ یا می‌توانیم به بیان عمومی به طوری که در دسترس همگان باشد اکتفا کنیم؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال ارتباط تنگاتنگی با جمع بندی ما در مطلب سوم دارد. اگر در معنای کتمان، فقط قصد مخفی کاری اخذ شده باشد، بیان عمومی و در معرض عموم قرار دادن حق، برای عدم صدق کتمان کفایت می‌کند. اما اگر در معنای کتمان خودداری از بیان حق برای طالب حق ولو حکماً نهفته باشد، اظهار عمومی و در دسترس قرار دادن برای عموم کفایت نمی‌کند. زیرا کسی سوال حکمی دارد، به این ترتیب که طالب حق است ولی غافل است، به دنبال حق نخواهد رفت و فحص کافی برای رسیدن به حق نمی‌کند. لذا بیان عمومی و عدم بیان برای او یکسان است. تنها زمانی می‌توان گفت حق از او کتمان نشده است که او را -بشخصه- تنبه داده و حق را برایش بازگو کنیم. البته پرواضح است که چنین تکلیفی تاجایی وجود دارد که به عسر و حرج برای عالم به حق ختم نشود. اما ما که در مطلب سوم مجبور به احتیاط شدیم، نیز در این مطلب باید ارشاد جاهل به صورت عمومی را کافی ندانیم.

جمع بندی آیه کتمان: طبق این آیه شریفه تبیین مسائل اعتقادی برای آحاد مکلفینی که جاهل مقصر نیستند، بر تمام کسانی که عالم به اصول اعتقادی هستند لازم و واجب است. لذا این آیه بهترین دلیل برای قاعده ارشاد جاهل در مسائل کلامی است.

آیات اتمام حجت

در برخی آیات قرآن کریم هدف از ارسال رسل را اتمام حجت بر بندگان معرفی کرده است. نظیر: **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (سوره مائده، آیه ۱۹)

ترجمه: ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (سوره نساء، آیه ۱۶۵)

ترجمه: پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

دلالت آیه بر ارشاد جاهل: طبق این آیات یکی از ثمرات ارسال پیامبران این است حجت بر بندگان تمام شده است و کسی نمی‌تواند عذر بیاورد که جاهل بودم. اما می‌دانیم با صرف ارسال پیامبران، پیام الهی به گوش آحاد مکلفین نمی‌رسد، بلکه باید همه تلاش کنند و پیامبران را یاری دهند تا پیام الهی را به آحاد مکلفین برسانند. لذا اگر ارشاد جاهل بر تک تک مکلفین واجب نباشد، پیام الهی به همه انسان‌ها نخواهد رسید و در نتیجه حجت بر آن‌ها تمام نخواهد شد. لذا به دلالت اقتضاء و برای صیانت از لغویت ارسال رسل، باید بگوییم خداوند متعال ارشاد جاهل را

نیز بر همه مکلفین واجب کرده است. از ظاهر عبارت مستمسک استفاده می‌شود، دلالت این آیات بر وجوب ارشاد جاهل تام است. (حکیم، محسن، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۵)

اشکال: سید تقی قمی قائل است این آیات نمی‌توانند دلالت بر وجوب ارشاد جاهل داشته باشند؛ زیرا ظاهر آیات این است که اتمام حجت به وسیله ارسال پیامبران صورت گرفته است. اتمام حجت فعل خداوند است که خبر از انجام آن داده شده است به وسیله ارسال پیامبران. اما استفاده حکم الزامی برای مکلفین با عنوان «وجوب ارشاد جاهل» اجنبی از مقام است. به بیان دیگر، آیه خبر از اتمام حجت به وسیله ارسال پیامبران می‌دهد، اما از آیه استفاده نمی‌شود، ما مکلفین باید این حجت را تمام کنیم و غافلین را ارشاد کنیم (طباطبایی قمی، تقی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۳).

به نظر می‌رسد این اشکال نمی‌تواند استدلال مستدل را مخدوش کند. زیرا مستدل معتقد است دلالت اقتضاء کلام، دال بر این است که تتمیم حجت بر بندگان وظیفه سایر مکلفین است؛ در حالی که مستشکل بدون لحاظ این دلالت اقتضاء، قائل شده است مدلول مطابقی آیه ربطی به ارشاد جاهل ندارد.

شایسته است در مقام نقد دلالت این آیات بر وجوب ارشاد جاهل بگوئیم: چنین دلالت اقتضائی دال بر وجوب ارشاد جاهل بر تمام مکلفین وجود ندارد. ما می‌پذیریم که غرض خداوند از ارسال پیامبران که همان اتمام حجت است، وقتی تکمیل می‌شود که پیام الهی به آحاد مکلفین برسد. و مسلم است که آحاد مکلفین با پیامبران الهی ارتباط مستقیم نداشتند و چنین ارتباط فراگیری عادتاً محال است. لذا برای آن که نقض غرض نشود، لازم است ارشاد جاهل تا آن جا که پیام الهی به گوش آحاد مکلفین برسد، واجب باشد. لکن لازمه این استدلال این نیست که بر تمام مکلفین عالم به احکام و معارف الهی واجب است ارشاد جاهل کنند. بلکه ارشاد جاهل یک واجب کفایی خواهد بود. همانطور که در آیه نفر بیان کردیم، خداوند گروهی از مکلفین را مامور کرده است تفقه در دین کنند و دیگران را ارشاد کنند. با وجود این گروه متفقه در دین، غرض از ارسال پیامبران که همان اتمام حجت است، حاصل می‌شود و لازم نیست تمام مکلفین ارشاد جاهل کنند.

اگر شک کردیم ارشاد جاهل بنابراین آیات بر تمام مکلفین واجب است یا بر خصوص متفقهین در دین، از آن جا که در اقل و اکثر استقلالی، علم اجمالی به علم تفصیلی و شبهه بدویه منحل می‌شود، نتیجه همان خواهد بود که فقط بر فقیهان دین ارشاد جاهل لازم است و برای سایر مکلفین برائت جاری می‌شود.

جمع بندی آیات اتمام حجت: دلالت این آیات بر وجوب ارشاد جاهل مانند آیه نفر است و فقط دلالت دارد کسانی که متفقه در دین هستند مکلف به ارشاد جاهل هستند.

آیه امر به معروف

وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴)

ترجمه: باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

دلالت آیه بر ارشاد جاهل: این آیه شریفه به آیه امر به معروف و نهی از منکر معروف است. زیرا در آن دستور داده شده است که باید گروهی از مسلمانان مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را برعهده داشته باشند. لکن قبل از دستور به امر به معروف، دستور به «دعوت به خیر» داده شده است. در واقع سه عنوان مورد امر قرار گرفته است: «دعوت به خیر»، «امر به معروف» و «نهی از منکر». دعوت به خیر عنوان عامی است که شامل امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و... می‌شود. امر به «دعوت به خیر» ظهور در وجوب دارد. لذا ارشاد جاهل از باب وجوب دعوت به خیر واجب است.

برای تحقیق مطلب ابتدا باید مشخص شود مراد از دعوت به خیر چیست؟ آیا همان امر به معروف و نهی از منکر است یا غیر از آن است؟ اگر گفته شد غیر از امر به معروف و نهی از منکر است، بررسی شود که آیا شامل ارشاد جاهل نیز می‌شود یا خیر؟ در نهایت بررسی شود آیا امر به دعوت به خیر ظهور در وجوب دارد یا ندارد؟

ظاهر این است که دعوت به خیر عنوانی اعم از امر به معروف و نهی از منکر است. زیرا امر به معروف و نهی از منکر بر آن عطف شده اند. عطف ظهور در مغایرت بین معطوف و معطوف علیه دارد و عطف تفسیری بودن خلاف ظهور است و نیاز به قرینه دارد. همچنین عنوان دعوت به خیر از لحاظ معنایی عنوانی است که شامل انواع دعوت‌ها می‌شود و منحصر به امر کردن به معروف نیست. یکی از راه‌های دعوت به خیر، امر به آن است؛ اما راه‌های دیگری از قبیل نصیحت و تعلیم و تذکر نیز مصداق دعوت به خیر هستند.

با توضیحاتی که داده شد، مشخص می‌شود ارشاد جاهل که از قبیل تعلیم جاهل است نیز مصداق دعوت به خیر است. لذا عنوان دعوت به خیر اگر واجب باشد، ارشاد جاهل که از مصادیق آن است واجب خواهد بود. البته همانطور که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی هستند، دعوت به خیر و ارشاد جاهل نیز واجب کفایی خواهد بود.

در پاسخ به سوال سوم، به نظر می‌رسد دعوت به خیر، در اموری که التزام به آن‌ها یا عمل به آن‌ها واجب است، واجب است. اما دعوت به مستحبات، واجب نیست. زیرا «خیر» عنوان عامی است که اطلاق دارد و شامل امور الزامی و امور غیر الزامی که خیر هستند می‌شود. یعنی در مسائل فقهی، واجبات و مستحبات را شامل می‌شود. در مسائل کلامی نیز اعتقادات صحیح را شامل می‌شود. از طرفی امر با اطلاق خود دلالت بر وجوب تمام مصادیق متعلق خود دارد. لازمه این دو اطلاق این است که امور استحبابی و غیر الزامی که مصداق خیر هستند نیز واجب باشد، در حالی که بالبداهه اگر چیزی غیر الزامی بود، دعوت به آن الزامی نمی‌تواند باشد. لذا بین این دو اطلاق، در این موارد، تعارض بالعرض وجود دارد. نظیر همین اشکال در مورد امر به معروف و نهی از منکر هم وارد شده است. در پاسخ به این اشکال گفته شده است امر به واجبات واجب است و امر به مستحبات، مستحب است (صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۶۳). در تحلیل این پاسخ می‌توان گفت در این آیه شریفه صیغه امر در جامع بین وجوب و استحباب، یعنی رجحان، استعمال شده است. لذا اساساً تعارضی درکار نیست. به هر حال شکی نیست که دعوت به واجبات و دعوت به التزام به اعتقادات لازم، واجب است.

جمع بندی آیه امر به معروف: این آیه یکی از ادله وجوب ارشاد جاهل در امور الزامی است و دلالت بر وجوب کفایی چنین ارشادی می‌کند.

۱۴- ارشاد جاهل در امور اعتقادی در سنت

در سنت پیامبر مکرم اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت می‌توان دلیل‌هایی برای اثبات وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی پیدا نمود. گاهی کاشف از این سنت قول معصوم است که به آن روایت اطلاق می‌شود. گاهی نیز کاشف از سنت اجماع است و گاهی سیره عقلاء است که در منظر و مرآی معصومین بوده و ردعی از آن صورت نگرفته است. در ادامه به هر سه طریق، سنت معصومین بررسی می‌شود:

روایات

برای اثبات وجوب ارشاد جاهل در احکام و عقاید به روایات زیادی می‌توان تمسک نمود. این روایات را می‌توان به ۳ طایفه کلی تقسیم نمود:

طایفه اول: روایاتی که دستور به تعلیم می‌دهند.

روایت اول: موثقه طلحه بن زید

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بَطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لَأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهْلِ. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱)

بررسی سند: در سند کافی محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن اسماعیل بن بزیع توثیق شده اند. در نسخه کافی طبع اسلامیة منصور بن حازم آمده است که ثقة است. اما در نسخه طبع دارالحدیث منصور بن یونس آمده است. محقق کتاب کافی در چاپ دارالحدیث در حاشیه این روایت نوشته است در برخی نسخه‌ها منصور بن حازم آمده و در برخی نسخه‌های دیگر منصور بن یونس. لکن منصور بن یونس صحیح است زیرا راوی کتاب طلحه بن زید، منصور

بن یونس است و اسماعیل بن بزیع نیز از منصور بن یونس روایات زیادی نقل کرده است (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۰۰). به هر حال هر دو راوی ثقة هستند و هر کدام که باشد روایت از حجیت ساقط نمی شود.

اما طلحه بن زید در کتب رجالی توثیق صریحی ندارد. گاهی او را عامی دانسته اند (نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۷؛ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶) و گاهی بتری خوانده اند (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، ص ۱۳۸). بتری یکی از فرقه‌های زیدیه است. به هر حال او شیعه اثنی عشریه نبوده است. شیخ طوسی در فهرست درباره او گفته است: با اینکه عامی است ولی کتابش معتمد است (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، ص ۲۵۶). اعتماد بر کتاب نشانه وثاقت آن شخص است. البته ممکن است گفته شود با قرائن خارجی، علماء به کتاب او اعتماد داشته اند، نه وثاقت او؛ لکن همین مقدار که روایات او مورد اعتماد قرار گرفته است برای اثبات حجیت روایات او کافی است. همچنین صفوان بن یحیی که از مشایخ الثقات است و درباره او گفته شده است فقط از ثقات روایت نقل می‌کند در کتب اربعه ۵ روایت از او نقل کرده است. لذا به دلیل نقل صفوان از او نیز می‌توانیم وثاقت ایشان را اثبات کنیم.

بررسی دلالت: در این روایت گفته شده است خداوند از علماء عهد گرفته است که به جهال تعلیم دهند. همانطور که از جهال عهد گرفته است که به دنبال تعلّم باشند. لکن ابتدا از علماء چنین عهدی گرفته شده است. زیرا علم قبل از جهل است. در واقع امیرالمومنین در این روایت ملازمه بین وجوب تعلّم و وجوب تعلیم را اثبات می‌کند. هرچند اگر این روایت وجود نداشت و فقط ادله وجوب تعلّم در دست ما بود، ما با عقل خود نمی‌توانستیم وجوب تعلیم را بر عالم اثبات کنیم. زیرا هرچند تعلّم در خارج ملازم با تعلیم است، اما دلیلی نداریم که وجوب، از ملازم به ملازم دیگر سرایت می‌کند. اما در این روایت امیرالمومنین بین وجوب تعلیم و وجوب تعلم ملازمه برقرار کرده است. برای اثبات وجوب تعلیم، باید استظهار کنیم اخذ عهد از علماء بر وجوب تعلیم ظهور در وجوب دارد. برخی معتقد هستند تعبیر اخذ عهد جنبه اخلاقی دارد و صرفاً رجحان تعلیم را اثبات می‌کند و از آن نمی‌توان برای اثبات وجوب تعلیم استفاده

نمود. (گنجی، مهدی، ۱۰ آبان ۱۳۹۶) لکن به نظر می‌رسد اولاً خود کلمه اخذ عهد ظهور در وجوب دارد، بلکه «پیمان گرفتن بر تعلیم» ظهوری قوی تر در وجوب دارد نسبت به «دستور به تعلیم». ثانیاً در این روایت اخذ عهد از علماء بر تعلیم را در مقابل اخذ عهد از جاهلین بر تعلیم قرار داده است، بلکه آن را مقدم بر عهد جاهلین دانسته است. می‌دانیم تعلیم مسائل مورد ابتلاء برای جاهلین واجب است، نه اینکه صرفاً استحباب و رجحان داشته باشد. لذا به قرینه مقابله مشخص می‌شود، مراد از اخذ عهد از علماء، وجوب است. لذا این روایت سنداً و دلالتاً برای اثبات وجوب ارشاد جاهل در مسائل مبتلا به اعم از اعتقادی و شرعی صحیح است.

روایت دوم: صحیح محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَوهُ الْعُلَمَاءُ. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵)

بررسی سند: تمام افراد سند این روایت از بزرگان ثقات معروف هستند. لذا روایت صحیح اعلائی است.

بررسی دلالت: در این روایت دو فقره دارد که ممکن است دلالت بر وجوب تعلیم داشته باشد. فقره اول بیان ثواب معلم است. و اینکه ثواب آن از ثواب تعلیم بیشتر است. می‌دانیم تعلیم احکام مبتلا به واجب است. لذا عملی که با آن مقایسه شود و ثوابش بیشتر باشد به طریق اولی واجب است. فقره دوم این است که امام باقر علیه السلام فعل امر «عَلِّمُوهُ» به کار برده است و امر ظهور در وجوب دارد. لذا تعلیم علم واجب است. لذا این روایت نیز دلالت بر وجوب تعلیم جاهل دارد.

طایفه دوم: روایاتی که امتناع از تعلیم علم را حرام می‌داند.

در این طایفه سه روایت وجود دارد که یکی از نظر سندی ضعیف است (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، ص ۳۷۷) و یکی در دلالت آن مناقشه وجود دارد. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲) لذا تنها یک روایت وجود دارد که از نظر سند و دلالت قابل استناد برای وجوب ارشاد جاهل در اعتقادات است:

موثقه دیگری از طلحه بن زید

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ عَ إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ أَتْنَنَ أَهْلَ الْقِيَامَةِ رِيحاً يَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصَّغَارِ. (برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱)

بررسی سند: مرجع ضمیر عنه احمد بن محمد بن خالد البرقی صاحب کتاب محاسن است. او و پدرش محمد بن خالد البرقی هر دو از ثقات هستند. عبدالله بن مغیره از اصحاب اجماع است و طلحه بن زید غیر امامی است و در مباحث قبلی وثاقتش ثابت شد. لذا این روایت موثقه است.

بررسی دلالت: در این روایت کتمان علم یک گناه کبیره شمرده شده است. زیرا چنین حشر و بعثی در روز قیامت نشان از وجود گناهی بزرگ است. دلالت حرمت کتمان علم بر وجوب ارشاد جاهل همانطور که در آیه کتمان بررسی شد، در این حد است که ارشاد جاهل قاصر به امور الزامی و اعتقادات لازم، واجب است.

طایفه سوم: روایات وارد شده در تفسیر آیه «و من احياءها فکانما احياء الناس جميعا»

روایات زیادی در تفسیر این آیه قرآن وارد شده است که هدایت اشخاص گمراه را از مصادیق «احیاء الناس» معرفی می‌کند. برخی روایات علاوه بر ذکر نجات از آتش و غرق و... هدایت را به عنوان تاویل اعظم این آیه بیان می‌کنند. در میان این روایات -که مستفیض هستند- روایات صحیح السنند نیز وجود دارد. در اینجا به ذکر دو روایت از این روایات اکتفا می‌کنیم:

روایت اول: صحیححه سماعه

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا

فَكَأْتُمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأْتُمَا أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا. (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۰)

بررسی سند: جمیع افراد این سند از ثقات و بزرگان شیعه هستند. تنها در مورد سماعه اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را واقفی معرفی کرده است (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، ص ۳۳۷). اما نجاشی در کتاب خود سخنی از مذهب او به میان نیاورده است ولی تعبیر ثقه ثقه را در مورد او به کار برده است (نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، ص : ۱۹۳). تکرار لفظ ثقه برای تاکید بر وثاقت بر او است و نشان از این دارد که درباره او نقطه ضعفی مطرح شده است که نجاشی آن را قبول ندارد و با تاکید بر وثاقت، او را از آن مسئله تبرئه می کند. ظاهر عبارات نجاشی در مورد اشخاص وقتی به قول مطلق بر او ثقه اطلاق می کند و سخنی از مذهب به میان نمی آورد، صحت مذهب هم هست. از طرفی می دانیم شیخ طوسی در کتاب رجال خود افراد زیادی را به واقفی بودن توصیف نموده است، در حالی که بسیاری از آنان در سایر کتب به عنوان واقفی معرفی نشده اند. ظاهراً هنگام تالیف کتاب رجال، کتابی در اختیار شیخ بوده است که نام اصحابی که واقفی شده اند را نوشته بود. لکن بسیاری از این افراد بعد از مدت کوتاهی از وقف برگشته اند. از مجموع این قرائن استفاده می شود اگر شیخ در رجال خود کسی را به واقفی بودن توصیف کرد و در این وصف منفرد بود، یعنی دیگران آن راوی را واقفی توصیف نکرده اند، نمی توان به شیخ اعتماد کرد. (شیرازی زنجانی، محمد جواد، جلسه ۸) به هر حال سماعه ثقه است. اگر امامی صحیح المذهب باشد، روایت صحیحی خواهد بود و اگر واقفی باشد روایت موثقه خواهد بود. در هر حال این روایت حجت است.

روایت دوم: صحیحی فضیل بن یسار

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأْتُمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى قَالَ ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ.

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ مِثْلَهُ.
(کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۰)

بررسی سند: این روایت در کتاب کافی به سه طریق نقل شده است. هر سه طریق نیز صحیح هستند. به جهت اختصار فقط یک طریق را بررسی می‌کنیم. عنه یعنی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی، زیرا در سند قبل -که روایتی است که پیش از این ذکر شد- همینگونه آمده است. سایر افراد سند نیز از ثقات و بزرگان شیعه هستند. اما در مورد ابان بن عثمان اختلاف نظر وجود دارد. کشی او را ناووسی خوانده است (کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، ص: ۳۵۲). در مقابل نجاشی (نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، ص: ۱۳) و شیخ طوسی (طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۳، ص: ۴۷) بدون اشاره به مذهب او فقط گفته اند کتابی دارد که نیکو است. خود کشی در کتاب خود او را از اصحاب اجماع شمرده است. (کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹، ص ۳۷۵) به نظر می‌رسد ابان بن عثمان ناووسی نیست و نسخه کشی تصحیف است همانگونه که شیخ شوشتری به این مطلب تصریح کرده اند (شوشتری، محمدتقی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴ تا ۱۱۶). به هر حال او چه ناووسی باشد یا نباشد، ضرری به حجیت روایت نمی‌زند. نهایتاً موجب موثقه بودن روایت می‌شود.

بررسی دلالت: هر دو روایت مضمونی مشابه دارند. استفاده حکم و جوب ارشاد جاهل در مسائل فرعیه شرعی، متوقف بر این است که تعبیر «اخراج از ضلالت به هدایت» را عنوانی عام بدانیم که شامل تعلیم جاهل نیز شود. همچنین از تطبیق احیاء نفس بر تعلیم جاهل استظهار کنیم همانطور که احیاء نفس محترمه واجب است، تعلیم جاهل نیز واجب است.

به نظر می‌رسد در هر دو مقدمه محلی برای تامل وجود دارد. اما عنوان «اخراج از ضلالت به هدایت» عنوانی نیست که شامل هر نوع تعلیم جاهلی شود. زیرا متفاهم عرفی از ضلالت و هدایت، ضلالت و هدایت در مسائل اساسی و اصول دین است نه فروع با تمام ریزه کاری‌هایش. خصوصاً در این روایت که هدایت را مصداق کامل نجات دادن انسان در شرف موت دانسته است. پرواضح است تعلیم یک مسئله فقهی ساده در نگاه عرف مصداق «اخراج از ضلالت به هدایت»

نیست. اما اینکه امام «اخراج از ضلالت به هدایت» را مصداق احیاء نفس معرفی کرده است، در واقع نوعی تشبیه و استعاره به کار برده است. وجه شبه نیز همانطور که مشخص است، این است که در هر دو حیات را به شخصی برمی گردانیم. لکن یکی حیات مادی و دیگری حیات معنوی. اما آیا در تشبیه، لازم است در جمیع جهات بین مشبه و مشبه به تشابه وجود داشته باشد؟ آیا می توان با شناخت حکم یکی، حکم دیگری را نیز بشناسیم؟ مسلم است که چنین نیست. بنابر این تحلیل، از وجوب احیاء نفس نمی توانیم، وجوب هدایت ضال را اثبات کنیم. مگر اینکه گفته شود این تحلیل عقلی است، اما متفاهم عرفی از چنین بیانی، وجوب هدایت ضال است. لذا عمده اشکال همان اشکال اول است که عنوان «اخراج از ضلالت به هدایت» شامل هر تعلیم جاهلی نمی شود.

اما آنچه موجب راحتی کار ما است این است که ما در این مقاله به دنبال اثبات وجوب ارشاد جاهل در یکی از اصول اساسی هدایت، یعنی کلیات اصول عقاید هستیم. و مشخص است از مصادیق بارز اخراج از ضلالت به هدایت، هدایت کسانی است که از اصول اساسی دین اسلام اطلاعی ندارند. لذا این طایفه از روایات برای اثبات مطلوب ما قابل استفاده است.

۱۵- اجماع

مسئله ارشاد جاهل در کتب فقهی به صورت مستقل معنون نبوده است. صاحب حدائق در کتاب الدرر النجفیه فایده‌ای را تحت عنوان «وجوب تعلیم الجاهل علی العالم ابتداءً» عنوان می کند و صور مختلف ارشاد جاهل را تصویر می کند. ایشان در ادامه می نویسد: هیچکدام از اصحاب را نیافتم که در این زمینه تحقیقی ارائه کرده باشد و من اولین نفری هستم که این مسئله را بررسی می کنم (بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۱۴). لذا تحصیل اجماع ممکن نیست.

شاید بتوان ادعا کرد وجوب ارشاد جاهل به صورت فی الجمله مورد اتفاق علما بوده است. از جمله مواردی که می توان ردپای وجوب ارشاد جاهل را در کلمات فقها پیدا کرد، در کتاب مکاسب محرمه، مسئله تکسب با واجبات است. از جمله مثالهایی که معمولاً فقها برای این مسئله بیان

می‌کنند، تعلیم احکام واجب است. شیخ انصاری از مفتاح الکرامه نقل می‌کند تکسب با واجبات کفایی که مقصود بالذات هستند، مثل احکام موتی و تعلیم فقه حرام است اجماعاً. (انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۸) آقاضیا عرافی در حاشیه عروه ادعای اجماع بر وجوب ارشاد جاهل کرده است (عراقی، ضیاءالدین، ۱۴۱۰، ص ۱۳). همچنین میرزاهاشم آملی در شرح عروه ارشاد جاهل را از ضروریات مذهب می‌داند (آملی، هاشم، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۸).

اثبات اجماع به این نحو چیزی بیش از اثبات وجوب ارشاد جاهل فی الجمله برای ما به ارمغان نخواهد آورد. لذا باید به قدر متیقن از ارشاد جاهل اکتفا کنیم و هرگاه شک کردیم در مسئله‌ای ارشاد جاهل واجب است یا خیر، نمی‌توانیم حکم به وجوب ارشاد جاهل دهیم. قدر متیقن از ارشاد جاهل، ارشاد به اصول دین و احکام اساسی دین مثل نماز و روزه و... است. اما فروع و جزئیات این امور خارج از قدر متیقن هستند. مقصود اصلی ما در این مقاله نیز ارشاد جاهل در اصول اساسی دین است. لذا می‌توان ادعای اجماع در موارد را قبول کرد.

۱۵- سیره عقلاء

آقاضیا عراقی در کتاب القضاء یکی از ادله وجوب ارشاد جاهل را سیره عقلاء معرفی می‌کند. لکن اضافه می‌کند قدر متیقن از این سیره این است که اگر کسی سوال از عالمی پرسید، بر عالم لازم می‌دانند که پاسخ او را بدهد و او را تعلیم دهد. مراد ایشان از سیره عقلاء - همانطور که تصریح کرده است - رجوع جاهل به عالم است. ایشان می‌فرمایند ملازمه عرفیه بین وجوب سوال و وجوب جواب وجود دارد. لذا سیره عقلاء این است که اگر از عالم سوال پرسیده شود، واجب است، به سوال پاسخ دهد (عراقی، ضیاءالدین، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱ و ۲۰۲).

به نظر می‌رسد نمی‌توان این وجه را از محقق عراقی پذیرفت؛ زیرا وقتی ما به خودمان رجوع می‌کنیم، بیش از حُسن ارشاد جاهل را درک نمی‌کنیم. لذا اگر این اخبار آقا ضیاء از وجود چنین سیره‌ای، اخبار عن حس باشد، ما خلاف آن را درک می‌کنیم و اگر اخبار عن حدس باشد، برای ما حجت نیست.

دلیل عقلی دال بر وجوب ارشاد جاهل

در تبیین وجه دلیل عقلی به این مقدمات نیازمند هستیم:

مقدمه ۱: شارع از جعل احکام غرضی داشته است که به مکلفین می‌رسد.

مقدمه ۲: عقل حکم می‌کند اغراض شارع باید محقق شوند مطلقاً، حتی اگر نسبت به دیگران باشد.

نتیجه: اغراض شارع از جعل احکام، باید نسبت به همه افراد حتی جاهلین محقق شود.

مشخص است راه تحقق اغراض شارع از جعل احکام نسبت به جاهلین این است که ابتداء عالم به احکام شوند و سپس به آن‌ها عمل کنند. بنابراین بر ما لازم است جاهلین را به حکم شرعی عالم کنیم. این همان ارشاد جاهل است. (شب زنده دار، مهدی، ۱۱ تیر ۱۳۹۸)

در نقد این وجه گفته شده است: درست است که شارع از جعل احکام غرضی دارد. اما حدود و ثغور این غرض نسبت به جاهلین را نمی‌دانیم. آیا شارع در نظر دارد همه مکلفین حتی جاهلین به این حکم عمل کنند، یا غرضش این است که هرکس که عالم به این حکم شود در حقش منجز است؟ بنابراین نمی‌توانیم به صورت مطلق بگوییم در تمام احکام ما وظیفه داریم دیگران را ارشاد و تعلیم کنیم. بله! اگر حکمی از اهمیت بالایی برخوردار بود، به طوری که می‌دانستیم شارع راضی به ترک آن نیست حتی اگر از روی جهل باشد، در این صورت می‌توان گفت با استناد به این وجه عقلی، ارشاد جاهل در آن مورد واجب است. این سخن در مورد جاهل قاصر بود.

اما جاهل مقصر، در ترک دستورات شارع معذور نیست. لذا امر به معروف و نهی از منکر او بر ما واجب است. مقدمه امر به معروف جاهل مقصر، تعلیم و ارشاد اوست. لذا ارشاد جاهل در جاهل مقصر از باب مقدمه امر به معروف واجب است. ولی این مسئله دیگری است و ربطی به قاعده ارشاد جاهل ندارد (شب زنده دار، مهدی، ۱۱ تیر ۱۳۹۸).

نتیجه این وجه عقلی این شد که اگر جاهل قاصر باشد و مسئله شرعی از اهمیت بالایی برخوردار باشد که شارع راضی به ترک آن حتی از روی جهل نباشد، ارشاد جاهل واجب خواهد بود. مسائل اساسی اعتقادی مثل اصل توحید و نبوت و معاد، از مسائلی هستند که شارع راضی به جهل به

آن‌ها برای هیچ مکلفی نیست. لذا می‌توان از این وجه عقلی برای اثبات ارشاد جاهل در امور اعتقادی اساسی استفاده نمود.

۱۶- نتیجه‌گیری

ارشاد جاهل در امور اعتقادی اساسی که اعتقاد به آن‌ها بر هر مکلفی واجب است، واجب کفایی است. از آیات قرآن ۴ آیه: آیات نفر، کتمان، اتمام حجت، و امر به معروف بر وجوب ارشاد جاهل در این زمینه دلالت داشتند. در میان روایات نیز ۳ طایفه از روایات وجود داشت که از نظر سند معتبر و از نظر دلالت مطلوب ما را ثابت می‌کردند. همچنین دلیل عقلی اقامه شده بر وجوب ارشاد جاهل در امور اعتقادی مهم تام است. بر وجوب ارشاد جاهل ادعای اجماع هم شده است که مورد پذیرش واقع شد. اما دلیل سیره عقلاء بر مطلب مورد نظر ما دلالت نداشت.

۱۷- منابع و مآخذ

۱. قرآن
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، بی تا، نوبت چاپ: اول
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۳ ق، نوبت چاپ: اول.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم - ایران، بی تا، نوبت چاپ: اول.
۵. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، *مغنی اللیب کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)*، قم - ایران، بی تا، نوبت چاپ: ۴
۶. اعرافی علیرضا، درس خارج فقه،
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب (انصاری - کنگره) المؤتمر العالمی بمناسبه الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری*. الأمانة العامة، قم - ایران، ۱۴۱۵ ه.ق.

۸. _____ ، فرائد الأصول (طبع انتشارات اسلامی) مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين بقم، قم - ایران، ۱۴۱۶ ق، نوبت چاپ: پنجم
۹. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی [بی نا]، [بی جا]، ۱۳۸۴ ه.ق.
۱۰. آملی، هاشم، المعالم الماثورة، اسماعیل پور قمشه ای، محمد علی، قم - ایران، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ایروانی، محمد تقی، جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۲. _____ ، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث، بیروت - لبنان، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محدث، جلال الدین، دار الکتب الإسلامیة، قم - ایران، ۱۳۷۱ ق، نوبت چاپ: دوم
۱۴. جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الإسلامی طبقا لمذهب أهل البيت علیهم السلام مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم - ایران، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۵. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی دار التفسیر، قم - ایران، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۶. خدادادنژاد، مصطفی، حکم فقهی هدایت اهل خلاف و مسائل معاصر آن ۱۴۰۱
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعه الإمام الخوئی، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، قم - ایران، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۸. شب زنده دار مهدی، درس خارج فقه.
۱۹. شبیری زنجانی سید محمد جواد، درس اصول الرجال.
۲۰. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال جماعه المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، ۱۴۱۰ ه.ق.

۲۱. شهید اول، محمد بن مکی، موسوعه الشهید الأول، مختاری، رضا، مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة. قم المقدسة. معاونیة الابحاث. مركز العلوم و الثقافة الاسلامیة، [بی جا]، ۱۴۳۰ ه.ق.
۲۲. صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، محمد حسن آل یاسین، عالم الكتاب، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ ه.ق، نوبت چاپ: اول.
۲۳. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام، میانجی، ابراهیم، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، بی تا،
۲۴. طباطبائی قمی، تقی، الغایة القصوی فی التعليق علی العروة الوثقی (الاجتهاد و التقليد)، سیلاوی، غالب، محلاتی، قم - ایران، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قیومی اصفهانی، جواد، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، قم - ایران، ۱۳۷۳ ش، نوبت چاپ: سوم
۲۶. _____، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، طباطبائی، عبدالعزیز، مکتبه المحقق الطباطبائی، قم - ایران، ۱۴۲۰ ق، نوبت چاپ: اول
۲۷. _____، الأمالی، محقق / مصحح: مؤسسه البعثة، دار الثقافة، قم - ایران، ۱۴۱۴ ق، نوبت چاپ: اول
۲۸. عراقی، ضیاء الدین، کتاب القضاء، نجم آبادی، ابوالفضل، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.
۲۹. _____، مقالات الأصول مجمع الفكر الاسلامی، قم - ایران، ۱۴۲۰ ق، نوبت چاپ: اول
۳۰. _____، تعلیقه استدلالیة علی العروة الوثقی، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، {بی تا}،

۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، الرسالة السعدیة، بقال، عبد الحسین محمد علی، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران، ۱۴۱۰ ه.ق.،
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، نشر هجرت، قم - ایران، ۱۴۱۰ ه.ق، نوبت چاپ: دوم
۳۳. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مؤسسه دار الهجرة، قم - ایران، ۱۴۱۴ ق، نوبت چاپ: دوم
۳۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد مقدس - ایران، ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، ۱۴۰۷ ق، نوبت چاپ: چهارم
۳۶. _____، الکافی، دار الحدیث، قم - ایران، ۱۴۲۹ ق، نوبت چاپ: اول
۳۷. گنجی مهدی، درس خارج فقه.
۳۸. مصطفوی، محمد کاظم، القواعد الفقهیة ۱، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم - ایران، ۱۴۲۱ ه.ق.
۳۹. مکارم شیرازی ناصر، درس خارج فقه.
۴۰. _____، القواعد الفقهیة (مکارم) مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، قم - ایران، ۱۳۷۰ ه.ش.
۴۱. موسوی، صمدعلی، القواعد الفقهیة فی کتاب تفصیل الشریعة مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم - ایران، ۱۳۹۲ ه.ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، قم - ایران، ۱۳۶۵ ش، نوبت چاپ: